

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مسد (جلسه پنجم)

نختم منقومی استاد اخوت ۹۴/۵/۲۴

موضوعاتی که قابل پژوهش است: برآیند صفات، مقاصد صفات (مقاصدی که در سوره آمده مال و ما کسب است که آن‌ها را بی نیاز می‌کند) و ارتباطات (ترکیب) است. چه صفت‌هایی با هم ترکیب شدند و به سمت چه غایتی پیش می‌روند و ... همه در سوره‌ی مسد قابل بررسی است.

قبلاً راجع به سوره‌ی مبارکه توحید گفتیم که دو وجه دارد: صفات خدا و صفات انسان‌ها. بنابراین وقتی بحث شاکیه را مطرح می‌کنیم، روی محدوده و محدودیت صفات کار می‌کنیم. سوره‌ی مسد را می‌توان براساس شاکیه مطالعه کنیم، راهی که ابی لهب برای خود انتخاب کرده به سهولت به نار ذالهب می‌رسد و وامرته حماله ... شامل کسانی است که کمک می‌کنند تا فرد با سرعت بیشتری به مقصدش برسد.

نکته: هر صفت مثبت یا منفی یک خاتمه و عاقبتی از جنس خودش دارد، اگر این ابی لهب است عاقبتش هم نار است، مجازات‌ها تکوینی است.

ابی لهب: ابی یعنی پدر و منشاء

او به خاطر خوی عصبانی و چهره‌ی برافروخته‌ای که داشته است ابا لهب لقب می‌گیرد. شئونات مختلف را می‌توان در ابی لهب، ابولهب، ابا لهب بررسی کرد. قبل از بررسی مفهوم و استخراج مدل از سوره با همان ظاهر و مصداق سوره پیش می‌رویم.

صفت‌های یک مسیر و محدوده ایجاد می‌کند.

برآیند صفات

صفات روی هم اثر می‌گذارند و همدیگر را تشدید و تضعیف و خنثی می‌کنند. در سوره‌ی کافرون یک صفت آمده و آن کفر است. ابی لهب بودن یا تبت شدن حالت‌هایی هستند که وضعیت‌هایی ترکیبی‌اند. در سوره‌ی مسد به نسبت کافرون دریچه‌ی جدیدی را برای ما باز می‌کند که همان شاکله‌ی صفات است.

و مجموعه‌ای از صفات که برآیند صفات نام دارند. اسم معمولاً صفت غالب است ولی از برآیندها برآمده است.

شمایک صفت پیدا می‌کنید به اسم عجول، هلوع و ضعیف که کنه صفات انسان است. و سایر صفات بر این صفات پایه‌ای بار می‌شوند. وقتی می‌گوییم کسی تبتل است فقط یک صفت ندارد، یعنی در چندین حیطه تبتلی دارد.

بحث شاکله بحث پژوهشی است و لازم نیست که همین الآن همه را بفهمید.

ما یک رویکرد شاکله‌ی صفتی داریم یک رویکرد صفتی و یک رویکرد شاکله‌ی صفاتی داریم.

ما ۳ مدل صفت برای انسان داریم، صفات پایه‌ای: صفات ضعیف و عجول و هلوع، صفات استعدادی: ظلوم و جهول، صفات مواجهه‌ای: یئوس و قنوط. در روان‌شناسی این ۳ مدل خیلی مهم است و کلیه‌ی اختلالات به واسطه‌ی اختلال در صفات بالاست.

صفات انسان شامل پایه‌ای و استعدادی و مواجهه‌ای است.

انواع انتخاب‌ها در مواجهه‌ها تعیین می‌گردد، مثلاً مواجهه با شغل، شخص دیگر و... برای شخصیت‌شناسی نمی‌توان از صفات پایه‌ای یا استعدادی استفاده کرد بلکه لازم است که با مواجهه‌ای‌ها پیش برویم. این ۳ مدل صفات درون هم قرار گرفته‌اند.

انسان‌شناسی و اختلال‌شناسی و شخصیت‌شناسی است، کلیه‌ی صفاتی که به انسان نسبت می‌دهد صفات اختلالی است و خوب نیستند. در صورتی که باید بگوییم پایه‌ای هستند.

شاکله‌ی صفات شاکله‌ی نفس است و مجموعه‌ی صفات را شامل می‌شود. صفات نشانه‌ای مهم‌اند، چون صفات پایه‌ای قابل بررسی و تشخیص آسان نیستند، در روایات از صفات نشانه‌ای استفاده شده است. برخی انسان‌ها می‌گویند روایات راجع به ازدواج نداریم و می‌گویند مثلاً این روایت راجع به برادر مومن است ولی ما می‌گوییم

حقوق و رعایاتی که برای برادر مومن باید داشته باشیم، به طریق اولی باید برای همسر هم داشته باشیم. این‌ها همه وصل هستند.

نباید بگوییم صفات فطری هستند، زیرا فطرت به معنای دریافت حقیقت و ثابت است، در حالیکه صفات در مواجهه‌ها تولید می‌شوند.

مولفه‌های شاکله را از سوره‌ی مسد در آوردیم، بدون تحلیل عقلی. ولی شما به گونه‌ای بدانید که بحث عقلی است، اول استقرا چیدیم و بعد دیدیم حصر دارد.

شاکله نفس (شاکله‌ی صفات) را معادل شخصیت نمی‌گیریم. افرادی که الهی و ربانی‌اند چون نفسشان مطمئن است به خدا گره خورده‌اند، [بحث شخصیت در آنها به این صورت مطرح نیست] شخصیت را فقط به شکل منفی می‌گیریم و شخصیت را از آن ابی‌لهب و همسرش می‌دانیم.

مخلوق بودن یعنی شاکله داشتن! هر چند وصل به خالق باشد یا فاصله بینشان بیفتد. از طرفی برای پیامبر(ص) شاکله قائلیم ولی شخصیت نه. شاکله هم مثبت داریم و هم منفی. و شاکله‌ی منفی را شخصیت می‌دانیم!

شاکله‌ی عبودیتی شاکله‌ای است که به واسطه‌ی امر و نهی شکل می‌گیرد و روی محدودیت امر و نهی سوار می‌شود، شاکله‌ی خلقی روی محدودیت قوا سوار می‌شود.

سنخ فطرت از نور ربانی است و از جنس مخلوقات نیست که بشود به آن صفت اطلاق کرد، برای فطرت صفت در نظر نمی‌گیریم.

همه‌ی ما شخصیت داریم و نظام و محدودیت‌هایی در زندگی داریم. مثلاً یکی در ۷ سال اول و یا دوم و الی آخر مانده است، یعنی مشخصاً در دوره‌ای و قابل پیش‌بینی هستند.

انسان‌های بدون شخصیت و متصل به خدا مثل پیامبر(ص) قابلیت پیش‌بینی ندارد و منتظر حکم الهی است، پیش‌بینی جنگ می‌کنند ولی با صلح مواجه می‌شوند.

مولفه‌های که مربوط به شاکله‌ی صفات است:

(۱) برآیند صفات: متفاوت از شاکله‌ی صفات است. صفات در قرآن: مربوط به صفات غالب و بارز است، صفات نشانه‌ای و صفات منشاء. ممکن است یک صفتی در کسی مخفی باشد و بروز نداشته باشد ولی نشانه‌هایی دارد؛ مثلاً قبول نداشتن قیامت که مخفی است و بروزاتش مثلاً کم فروشی می‌کند که نشان از عدم ایمان به قیامت است. پس برآیند صفات خودش به ۳ دسته تقسیم می‌شود.

(۲) ارتباط با دیگران: به هر حال انسان اجتماعی است و گریزی هم از روابط ندارد، از خانواده و روابط آن گرفته تا روابط سرکار. این ارتباط با دیگران مواجهه ثابت ایجاد می‌کند. مثلاً این پسر من است و بر این اساس مواجهه‌های ثابت و فرهنگ‌ها و ذهنیت‌ها موثر است. مثلاً در ایران مواجهه ثابت زن و مرد در ازدواج مالکیت است، زن مرد را و مرد زن را از ممالک خود می‌داند.

(۳) امکانات: ممکن است درونی و ذاتی باشد یا اکتسابی، ارث ذاتی و غیراکتسابی محسوب می‌شود. پس امکانات موجب تفاوت شاکله‌هاست.

(۴) تاثیرگذاری و تاثیرپذیری: به طور طبیعی نسبت به دیگران و بستر دو عامل تاثیرگذاری و تاثیرپذیری وجود دارد. این طور نیست که انسانی حتماً تاثیرگذاری صرف یا تاثیرپذیری صرف داشته باشد، بلکه تنها به تاثیرگذاری و تاثیرپذیری میل می‌کند.

(۵) سیر و سیرویت: به معنای شدن است. به سمت بالا رفتن درجه نام دارد و به سمت پایین رفتن درجه نام دارد. سیر الزاماً با جهت همراه است. سیر به سمت تکامل هر چند هم عقب افتادگی رشد داشته باشد، شاکله‌ی نفس نام می‌گیرد.

تنها زمانی بحث شخصیت را مطرح می‌کنیم که ثابت شده است، و این ثبات الزاماً با رکود همراه است. کتاب‌های شخصیت بسیار درست نوشته شده است ولی همه‌ی آن‌ها مربوط به یک انسان غریب است، که به بلوغ عقلی رسیده ولی به خدا نرسیده است، مثلاً نباید برون‌گرایی داشته باشد، ولی دارد.

تمام این مولفه‌های شاکله برای کودک و بزرگسال صدق می‌کند و تفاوتی ندارد.

در سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون: صفات نشانه‌ای تابع‌اند مثلاً وقتی کسی دروغ می‌گوید یک سری بروزات دارد مثل تناقض، و این عدم تناسب بروز است که می‌تواند بالاترین نشانه باشد. در نشانه‌ها نمی‌توان دلالت تام بدهیم مثلاً نمی‌شود گفت هر ترسویی دروغگو است، ولی می‌شود گفت هر دروغگویی متناقض است.

سلاسل یعنی سلسله‌ی صفات به صورت زنجیره‌ای هستند. سعیر می‌شود نشانه‌ها، اغلال می‌شود محدودیت و بروزات، سلاسل می‌شود علت و معلول‌ها. (انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلال و سعیرا) هر صفتی که منفی باشد یک سری محدودیت (اغلال) ایجاد می‌کند، التهاب (سعیر) ایجاد می‌کند و در بروزات کاملاً مشخص است.

هر انسانی دو بار متولد می‌شود: یک بار تولد زیستی و یک بار شروع تکلیف.

به نظر من با برخی مراقبت‌های پیش از تولد (حتی اقلیم، تغذیه و...) می‌توان بلوغ تکلیفی و عقلی را براساس قوانین تسخیری کاهش داد. یک بابی در اصول کافی در موضوع استطاعت است که ما می‌گوییم بلوغ عقلی و تکلیف، که یعنی توان دریافت امر و نهی الهی داشتن. و بعید نمی‌دانم که در آینده بچه‌های ۷ سال به بلوغ عقلی برسند. مثلاً پنجم ابتدایی به ما القای تکلیف کردند و ما همه‌ی رساله را خواندیم و گناهان را شناختیم و حتی امام جماعت هم بودیم!

درون مایه‌ی صفت براساس مواجهه ساخته و پرداخته می‌شود. پس مواجهه جزء مولفه‌ها نیست بلکه درون مایه‌ی صفات است. برآیند صفات یعنی چند صفت با هم یک برآیند دارند: قوا+ مواجهه+ توجه
سیر یعنی حرکت و صیر یعنی شدن. پس یکی از مولفه‌های شاکله حرکت+ شدن است.

برخی مباحث عقلی است، و حصر دارد و نمی‌توان مورد دیگری اضافه یا کم کرد. پس مساله‌ای مثل برآیند صفات یا شاکله‌ی صفات اگر عقلی نباشند، کل مباحث نابود می‌شود. ولی گاهی کل بحث سرچایش است و یک سری تغییرات جزئی می‌توان داد، مثلاً مصداق تغییر بلوغ به سنین پایین‌تر به معنای زیرسوال بردن کل مباحث نیست، بلکه سطح را مورد بررسی قرار دادیم. مباحث سطوح دارند برخی تنه‌ی اصلی هستند و برخی ظاهرند. در میزان اعتماد و برنامه‌ریزی توجه به سطوح بحث مهم است.

آیا واقعا می‌شود مولفه‌ها را با سوره ارتباط داد یا نه؟

تبت و تب: سیر و صیرویت را نشان می‌دهد؛ اشاره به مسیری که فرد می‌رود تا به هلاکت می‌رسد. اشاره به سیری از هلاکت دارد.

ید: از کل امکانات ابولهب از ید نام برده که می‌شود قوه‌ی اجرایی او. کنیه‌ای که بیان‌کننده‌ی حالات و صفات اوست. می‌تواند حالت نشانه‌ای داشته باشد. حتی در ظاهر هم می‌توانست خشم و ابا لهبش را دید.

مال و کسب: دارایی‌ها و اکتسابات، نیازی از او برطرف نکرد. کیدهایش و مکرهایش و قوه‌ی اجرایی اش او را بی‌نیاز نمی‌کند.

سیصلی: سیر و صیرویت و نتیجه‌ی عمل و مقصد را می‌گوید. اگر خودش ابی لهب است نارش ذات لهب است، سیر و برآیند صفت دارد.

وامرته: بحث همسرش که ارتباطات است، حطب خواست و گرفت.

فی جیدها جبل من مسد: همان طور که خودش گرفتار ذات لهب شد، همسرش (ابی لهب) هم دچار شد. یک لیف خرما از آتش به او می‌دهند یعنی برآیند صفات فرد بر دیگران نیز تاثیر می‌گذارند.

رهبریک مسیری را می‌رود و به درجاتی می‌رسد و منفعتش به سایرین رهروان آنها می‌رسد.

مولفه‌هایی که برای شاکله از سوره‌ی مسد کار کردیم ضمنی است و یقینی نیست و می‌توان مثلا از سوره‌ی کافرون نیز مولفه‌هایی استخراج کرد ولی سوره‌ی مبارکه‌ی مسد به صورت جامع و سهل مولفه‌ها را پوشش می‌دهد.

اتفاقی که در این سوره آمده، تنوع صفات است. که جلسات بعدی راجع به آن صحبت می‌کنیم. تنوع صفات با عنوان قالب‌های ادبی، صفت مشبهه و صیغه مبالغه و همراهیت با موصول و ... قابلیت دسته بندی پیدا می‌کنند. پس قالب ادبی کلمات در بیان تنوع صفات بسیار مهم و قابل بحث است. بحث بعدی راجع به تعیین شاکله‌ی صفات است.

سعی ما گفتن مباحث بنیادی است و البته گاهی هم بحث‌های کاربردی داریم که سعی می‌کنیم کمتر مثال بیاوریم تا کمتر گیر کنید.

برای تعیین شاکله‌ی صفات می‌توانیم از مولفه‌های شاکله‌ها به صورت ترکیبی یا مجزا استفاده کنیم. یک ضرب ماتریسی است. برآیند صفات را روی ساختار وجودی انسان می‌آوریم؛ تفکر، تعقل، علم، ایمان، توجه، عمل. از ابتدای تولد کم‌کم شکل می‌گیرند. مثلاً اول حس است و کم‌کم خیال و اراده و .. به وجود می‌آیند و برآیندی است. کسی که می‌خواهد روی درمان کار کند مجبور است که گاهی روی صفات پایه‌ای کار کند، که می‌شود درمان اختصاصی. ولی درمان عمومی ما با مواجهه‌هاست.

نشانه‌شناسی و نشانه‌گذاری در صفات بسیار مهم است و در روایات وارد شده است. در قرآن اغلب صفات در قسمت برآیندی است. وقتی ساختار وجودی را مطرح می‌کنیم منظورمان سیر برآیندی حس و خیال و تفکر و ایمان و... است.

آیا می‌شود شاکله‌ی صفات کودکان را در نظر گرفت؟ بله می‌شود. خیلی راحت می‌توان بین صفات منشا و غالب بچه‌ها تفکیک قائل شد.

کسانی که می‌خواهند روی کودک کار کنند، از هر کدام از قوای ساختار وجودی تعریفی ارائه بدهند. مثلاً تفکر یعنی انتقال به وضعیت مطلوب، تعقل یعنی تعیین و توجه به معیار درست، علم یعنی شناخت آنچه صحیح است، توجه و عواطف یعنی گرایش‌های سوق دهنده به عمل.

یکی از مولفه‌های شاکله‌ی صفات را برمی‌داریم و در متغیرهای ساختار وجودی ضرب کنیم. ساختار وجودی را در سنین مختلف و تعاریفشان بررسی می‌کنیم. بدین ترتیب شاکله‌ی صفات کودکان را هم می‌توان بررسی کنیم. صفت غالب، منشاء و نشانه‌ها را می‌توان مشخص کرد.

مثلاً کودک قانون و باید و نباید دارد، ولی صرفاً نمی‌گوییم تعقلشان مثل بزرگسالان است. کودکان را می‌توان تقسیم کرد برخی تفکری و برخی تعقلی و ... هستند. برخی از بچه‌ها معیار تراشی می‌کنند، بروزاتشان و برنامه‌هایشان متفاوت است. می‌توان در تربیت مواجهه‌ها را تغییر داد تا صفات را بروز دهد.

ما مولفه‌های ساختار وجودی را برای انسان بالغ به بالا در نظرمی‌گیریم، ولی رگه‌هایی از آن در هر دوره‌ای وجود دارد. در دوره‌های قبل از بلوغ می‌توان شکل رقیق شده‌ای از شاکله را بررسی کنیم و این امر با توجه به رقیق شده‌ی تعاریف ساختار وجودی ممکن می‌شود.

در حوزه‌ی کودکان قبل از ورود به بلوغ باید شاکله‌شان شناسایی شود و بعد جهت داده شوند، مثلاً عوامل موثر بر معیارهای کودک عواطف است.

اساس شاکله در دین تعادل قوای انسان است که مقدمه‌ی تزکیه است. مثلاً بچه‌ای بیش فعال است و کودک را پیش دکتر می‌برند، کودک بیش فعال نیست و بیش فعال می‌شود. یکی از خطاهای بزرگ روانشناسی که قابل محاجه است بیش فعالی است.

تسویه‌ایکه برای حضرت موسی است متفاوت است، تسویه‌ای است که منجر به دریافت وحی می‌شود. جنسشان متفاوت از ماست.

صفات شکل می‌گیرند و برآیند پیدا می‌کنند.

یک جدول ۵ در ۵ داریم: تفکر، تعقل، علم، ایمان، فعل، توجه و عواطف، عمل؛ گاهی در یک عملی اینها منشاء می‌شوند مثلاً تفکر، علم، توجه و ... منشاء یک ابراز می‌شود و گاهی اینها غلبه پیدا می‌کنند، گاهی صفات تفکری فردی غلبه دارد، گاهی کسی به عواطفش شناخته می‌شود. گاهی این قوای ساختار وجودی نشانه هستند. که این ماتریس ۲۵ حالت را در بر می‌گردد. حتی می‌توان ۳ بعدی ۵ در ۵ داشته باشیم ولی فعلاً نشانه را بررسی نمی‌کنیم.

بحث منشا را از کجا می‌فهمیم؟ از عبارات زیرا در قرآن می‌شود بررسی کرد، در قرآن هر جایی انسان‌ها را به گونه‌ای تعریف می‌کند، مثلاً گاهی تفکر منشاء می‌شود و گاهی تفکر غالب است مثل تعریف اولوالالباب در آخر سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران.

این ماتریس باید ضرب در ۲ شود زیرا که مولفه‌ی سومی به ماتریس اضافه می‌شود به اسم جهت مثبت و منفی.

غلبه‌ی شاکله‌ی انسان‌ها متفاوت است، مثلاً کسی مشهور به علم است و یا ... پس برآیند کلی به فرد نسبت می‌دهیم و دوباره قابل بررسی است که منشاء علمش تفکر و عواطف است، پس چندین شاکله ایجاد می‌شود. نوعاً وقتی در قرآن صفات می‌آیند سعی می‌کند که برآیندی مصدری از صفات ارائه دهد. متقین اول سوره‌ی بقره که در آیات اول توضیح داده است نشان از یک بستر نیست بلکه برآیندی است از جنگ و زندگی و ...

الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و.... جنگ نیست، بستر نیست ولی آیا یعنی ایمان به غیب اینجا نیست؟

با تغییر شاکله، صفات مختلف ظهور می کنند و این به واسطه‌ی عوامل مختلف مثل سن است. در صفات غالب تعدد داریم. پس هر جایی در قرآن که صفات آورده شده است، کمتر به مواجهه اهمیت داده شده و بیشتر به منشاء درونی پرداخته است و بر قوای ساختار وجودی تاکید شده است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات